فصل‌نامهٔ بین‌المللی علمی – تخصصی مطالعات زبان فارسی(شفای دل سابق)
سال هشتم، شمارهٔ بیست و چهارم، زمستان ۱۴۰۴ (صص ۸۵-۱۱۴)
مقالهٔ پژوهشی
Doi: 10.22034/jmzf.2026.596626.1292

مطالعهٔ شخصیت عاشقانهٔ «رامین» در «ویس و رامین» فخرالدین اسعد گرگانی براساس نظریهٔ مثلث عشق رابرت. جی استرنبرگ در روان‌شناسی

حسین قاسمی‌زاده[۱]، خدابخش اسداللهی[۲]، مسروره مختاری[۳]

چکیده

«ویس و رامین» اثر فخرالدین اسعد گرگانی یکی از مهم‌ترین آثار خلق‌شده در حوزهٔ ادبیات غنایی است. شاعر در این اثر، یکی از داستان‌های عاشقانهٔ قبل از اسلام در ایران را به تصویر کشیده است. در این پژوهش با بهره‌گیری از روش مطالعهٔ کتابخانه‌ای و به صورت توصیفی- تحلیلی و استفاده از نظریهٔ مثلث عشقی رابرت. جی استرنبرگ (که نظریه‌ای روان‌شناختی است)، شخصیت عشقی رامین مورد مطالعه، بررسی و تحلیل قرار گرفته است. حاصل مطالعات نشان می‌دهد که عشق رامین از صمیمیت در رابطه برخوردار نیست؛ عشق او گرچه از مؤلّفه‌هایی مانند تجربهٔ خوشحالی در کنار معشوق، فهم متقابل طرفین در رابطه، به اشتراک‌گذاری خود و مایملک و دارایی طرفین عشق، کسب حمایت احساسی از معشوق، اعطای حمایت احساسی و هیجانی به معشوق، ارتباطات صمیمانه و ارج نهادن به یکدیگر برخوردار است، اما در مقابل، از مؤلّفه‌هایی مانند میل به افزایش رفاه معشوق، رفتارهای احترام‌آمیز، توانایی حساب کردن به معشوق هنگام نیازمندی‌ها بی‌بهره است و تمام مؤلّفه‌های مربوط به صمیمیت را دارا نیست. ضلع دیگر مثلث عشقی استرنبرگ، هیجان (شور و شهوت) است که عشق رامین از این ضلع در بالاترین سطح برخوردار است. تعهد هم که ضلع سوم در نظریهٔ استرنبرگ است، در شخصیت عشقی رامین بیشتر در سطح احساسی نمود دارد تا سطح پایدار و عقلانی.

واژه‌های کلیدی: روان‌شناسی عشق، نظریهٔ مثلث عشق، ادبیات غنایی، ویس و رامین، فخرالدین اسعد گرگانی، رابرت جی استرنبرگ.

---

[۱] - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران.
hosseinqasemizadeh1373@gmail.com
[۲] - استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران (نویسندهٔ مسئول).
asadollahi@uma.ac.ir
[۳] - استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران.
mmokhtari@uma.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۷/۱۴- **تاریخ پذیرش:** ۱۴۰۴/۱۰/۱۸

۱. مقدمه

شعر غنایی یکی از چهار گونهٔ اصلی ادبیات به شمار می‌آید که بازتاب‌دهندهٔ احساسات، هیجانات، رنج‌ها و لذت‌های شاعر است؛ به دیگر عبارت، مجموعه‌ای از شادی‌ها، امیدها، ناامیدی‌ها و سایر اندیشه‌ها و باورهای فردی، محتوای اصلی این نوع شعر را تشکیل می‌دهند. «در شعر غنایی، محور اصلی، بیان احساسات فردی شاعر است و باید مفهوم «احساس» و «شخصی بودن» را در گسترده‌ترین معنای آن در نظر گرفت» (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۵۲: ۱۲)؛ به دیگر بیان، این نوع شعر به طور مستقیم به عواطف و هیجانات شخصی شاعر می‌پردازد (ر.ک: فرشیدورد، ۱۳۶۳: ۶۵).

منظومهٔ ویس و رامین فخرالدین اسعد گرگانی از برجسته‌ترین آثار عاشقانهٔ ادب فارسی است که روابط عاطفی و فراز و فرودهای عشق میان شخصیت‌های اصلی، بخش مهمی از ساختار روایی آن را شکل می‌دهد. در این میان، شخصیت رامین با رفتارها، احساسات و کنش‌های عاطفی گوناگون، یکی از مهم‌ترین شخصیت‌های عاشق این منظومه است؛ از این‌رو، شناخت ماهیت عشق او و مؤلّفه‌های شکل‌دهندهٔ این عشق، می‌تواند به درک دقیق‌تر شخصیت رامین و مناسبات عاطفی حاکم بر منظومه کمک کند. بهره‌گیری از رویکردهای روان‌شناختی در مطالعات ادبی، امکان بررسی شخصیت‌ها و روابط عاطفی آنان را از منظری متفاوت فراهم می‌کند. نظریهٔ مثلث عشق رابرت جی. استرنبرگ، عشق را براساس سه مؤلّفهٔ صمیمیت، شور و تعهد تبیین می‌کند و از این منظر می‌تواند چارچوبی برای بررسی ساختار عشق در متون ادبی فراهم آورد؛ بر همین‌اساس، پژوهش حاضر، شخصیت عشقی رامین را در منظومهٔ «ویس و رامین» براساس مؤلّفه‌های نظریهٔ مثلث عشق استرنبرگ بررسی می‌کند.

۱-۱. بیان مسئله و سؤالات تحقیق

واژهٔ عشق و فضاهای معنایی مرتبط با آن می‌تواند شاخصی برای تعیین مختصات فکری و اندیشگانی شاعران باشد» (روستا، ۱۳۸۵: ۱۲). عشق، مفهومی پیچیده و چند بُعدی است که همواره مورد توجه دانشمندان و پژوهشگران علوم انسانی قرار گرفته است. این پدیده، به‌عنوان یکی از بنیادی‌ترین احساسات انسان، نه تنها در زندگی فردی بلکه در شکل‌گیری روابط اجتماعی نقش اساسی ایفا می‌کند. شناخت ابعاد مختلف عشق و واکاوی ریشه‌های روانیِ آن، می‌تواند چشم‌انداز جدیدی برای درک بهتر تعاملات انسانی فراهم آورد؛ از این‌رو، پرداختن به ماهیت عمیق و لایه‌لایهٔ عشق، نیازمند رویکردی تحلیلی و میان‌رشته‌ای است که فراتر از تعابیر سطحی و صرفاً احساسی حرکت کند (ر.ک: فروم، ۱۳۹۲: ۵۱).

یکی از نظریه‌پردازان مهم در حیطهٔ روان‌شناسی عشق، رابرت. جی استرنبرگ است. رابرت جفری استرنبرگ (متولد ۸ دسامبر ۱۹۴۹) روان‌شناس و روان‌سنج آمریکایی است. او در یک خانواده یهودی در ایالت نیوجرسی آمریکا متولد شد. استرنبرگ فعالیت دانشگاهی خود را از سال ۱۹۷۵ در دانشگاه استنفورد آغاز کرد؛ دانشگاهی که مدرک دکترای خود را نیز از آن دریافت کرده بود. در سال ۲۰۱۳ او به عنوان رئیس دانشگاه وایومینگ منصوب شد و هدف اصلی خود را ارتقای رهبری اخلاقی در میان دانشجویان، اعضای هیئت علمی و کارکنان این دانشگاه عنوان کرد. با این حال، دورهٔ ریاست او در این دانشگاه کوتاه بود و در اواخر همان سال از سمت خود استعفا داد. پس از آن به عضویت هیئت علمی دانشگاه کرنل درآمد و به‌عنوان استاد توسعهٔ انسانی در این دانشگاه مشغول به فعالیت شد. پیش از حضور در کرنل، استرنبرگ سوابق علمی و اجرایی متعددی داشته است؛ از جمله ریاست دانشکدهٔ هنر و علوم دانشگاه تافتس، استادی روان‌شناسی و آموزش در دانشگاه ییل با عنوان IBM

و همچنین ریاست دانشگاه ایالتی اوکلاهما. او همچنین سابقهٔ ریاست انجمن روان‌شناسی آمریکا را در کارنامه خود دارد.

از نظر تحصیلات، استرنبرگ دارای مدرک کارشناسی از دانشگاه ییل و دکترای روان‌شناسی از دانشگاه استنفورد است. او تاکنون سیزده مدرک دکترای افتخاری از دانشگاه‌هایی در آمریکای شمالی، آمریکای جنوبی، آسیا و اروپا دریافت کرده است. همچنین به عنوان عضو برجستهٔ مرکز روان‌سنجی دانشگاه کمبریج شناخته می‌شود. از مهم‌ترین دستاوردهای علمی او می‌توان به نظریهٔ سه‌گانهٔ هوش و همچنین نظریه‌های تأثیرگذار در زمینه‌های خلاقیت، سبک‌های تفکر، عشق و نفرت و نظریهٔ مثلثی عشق اشاره کرد. محور اصلی پژوهش‌های او بر هوش و خلاقیت متمرکز است و در کنار آن، روابط پیچیدهٔ میان عشق و نفرت را نیز مورد بررسی قرار داده است. استرنبرگ بیش از ۱۵۰۰ اثر علمی شامل مقاله و کتاب منتشر کرده است (به نقل از سایت اینترنتی ای سنج).

استرنبرگ، نظریه‌ای جامع در حوزهٔ عشق، تحت عنوان «نظریهٔ مثلث عشق» ارائه داده است که بر سه مؤلّفهٔ اصلی استوار است: صمیمیت، شور و تعهد (ر.ک: استرنبرگ، ۱۳۹۶: ۲۷).

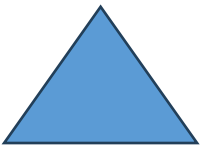
مؤلّفهٔ صمیمیت به احساس نزدیکی عاطفی و پیوندی عمیق میان دو فرد اشاره دارد که شامل درک متقابل، حمایت عاطفی و اشتراک تجربیات است. این مؤلّفه ده خوشه دارد (همان: ۳۴). در نظریهٔ عشق استرنبرگ، برای صمیمیت، ده خوشه عنوان شده است که به ترتیب زیر هستند:

۱) میل به افزایش رفاه معشوق ۲) تجربهٔ خوشحالی در کنار معشوق ۳) احترام بسیار برای معشوق ۴) توانایی حساب کردن به روی معشوق هنگام نیازمندی‌ها ۵) فهم مقابل طرفین در رابطه ۶) به اشتراک‌گذاری خود و مایملک دارایی طرفین عشق ۷) کسب حمایت احساس از معشوق ۸) اعطای حمایت احساسی و هیجانی به معشوق

۹) ارتباطات صمیمانهٔ طرفین ۱۰) ارج نهادن به یکدیگر در طول زندگی (همان: ۱۳۴).

شور یا هیجان، دومین بُعد نظریهٔ استرنبرگ، جنبهٔ جسمانی و هیجانی رابطه را شامل می‌شود که معمولاً با اشتیاق و جذابیت جنسی همراه است. این مؤلّفه بر انگیزش‌های غریزی و واکنش‌های فوری تمرکز دارد و نقش مهمی در مراحل اولیهٔ رابطه ایفا می‌کند (ر.ک: ستوده، ۱۳۹۷: ۸۰). سومین مؤلّفه، تعهد است که به تصمیم‌گیری آگاهانه برای حفظ و استمرار رابطه در طول زمان اشاره دارد و بُعد عقلانی عشق محسوب می‌شود. تعهد باعث ثبات رابطه و پایداری آن در مواجهه با مشکلات می‌شود (ر.ک: فرجاد، ۱۳۹۰: ۱۰۵).

صمیمیت



شور و هیجان تعهد

نظریهٔ مثلث عشق استرنبرگ بیان می‌کند که ترکیب‌های متفاوت سه مؤلّفهٔ اصلی عشق، یعنی صمیمیت، شور و تعهد، انواع مختلفی از عشق را به وجود می‌آورد (ر.ک: استرنبرگ، ۱۳۹۶: ۵۰-۵۴). این ترکیب‌ها عبارت‌اند از:

۱) دوستی: تنها صمیمیت وجود دارد و شور و تعهد غایب‌اند. این حالت بیشتر در روابط دوستانه و عاطفی دیده می‌شود. ۲. عشق شهوانی: شور یا هیجان بالا است، اما صمیمیت و تعهد وجود ندارد. ۳. عشق پوچ: تنها، تعهد در رابطه هست، بدون صمیمیت و شور. این حالت ممکن است در روابط طولانی‌مدت بی‌احساس یا در ازدواج‌های از پیش تعیین‌شده دیده شود. ۴. عشق رمانتیک: ترکیبی از صمیمیت و شور است، ولی تعهد در آن کم‌رنگ یا غایب است. این عشق معمولاً در مراحل اولیهٔ روابط عاشقانه ظاهر می‌شود. ۵. عشق ابلهانه: ترکیب شور و تعهد است، بدون

صمیمیت. این نوع عشق معمولاً برپایهٔ تصمیمات سریع و بدون شناخت عمیق شکل می‌گیرد. ۶. عشق همراه: ترکیب صمیمیت و تعهد است، بدون شور. این نوع عشق در روابطی دیده می‌شود که شور اولیه کاهش یافته است، ولی دو طرف به هم پایبند هستند. ۷. عشق کامل: ترکیب هر سه مؤلّفه، یعنی صمیمیت، شور و تعهد. این حالت، کامل‌ترین و آرمانی‌ترین شکل عشق است که مستلزم تعادل و حضور فعال هر سه بُعد است. ۸. عدم عشق: غیبت هر سه مؤلّفه که معمولاً در روابط روزمرهٔ بی‌اهمیّت بین افراد دیده می‌شود. این دسته‌بندی‌ها چارچوبی مفید برای تحلیل انواع روابط عاشقانه به‌ویژه در متون ادبی و فرهنگی فراهم می‌کند (ر.ک: فرجاد، ۱۳۹۰: ۱۰۸).

جدول انواع عشق از دیدگاه استرنبرگ

انواع مختلف عشق	مؤلّفه‌ها
دوستی	صمیمیت، بدون شور و تعهد
شهوانی	شور، بدون صمیمیت و تعهد
پوچ	تعهد، بدون صمیمیت و شور
رمانتیک	صمیمیت و شور، بدون تعهد
ابلهانه	شور و تعهد، بدون صمیمیت
همراه	صمیمیت و تعهد، بدون شور
کامل	صمیمیت، شور و تعهد
عدم عشق	بدون صمیمیت، شور و تعهد

علاوه بر این، استرنبرگ تأکید می‌کند که عشق، یک پدیدهٔ پویا است و مؤلّفه‌های آن در طول زمان تغییر می‌کنند؛ بنابراین شناخت و مدیریت این تغییرات برای حفظ رابطه بسیار حیاتی است (ر.ک: خدایاری‌فرد و مقدسی، ۱۳۹۷: ۷۸). «نظریهٔ استرنبرگ در زمینهٔ تحلیل متون ادبی و روابط عاشقانه، از جمله در ادبیات کلاسیک فارسی، کاربرد

وسیعی یافته است و پژوهشگران ایرانی آن را چارچوبی مناسب برای درک عمق و ساختار عشق در آثار ادبی می‌دانند» (افشارنیا و سادات موسوی، ۱۴۰۰: ۵۹).

مسئلهٔ اصلی پژوهش حاضر آن است که با وجود جایگاه برجستهٔ عشق در شکل‌گیری شخصیت و کنش‌های رامین، مؤلّفه‌های روان‌شناختی عشق او به‌صورت مستقل و براساس نظریهٔ مثلث عشق استرنبرگ کمتر بررسی شده است. ازاین‌رو، با تحلیل رفتارها، گفتارها و کنش‌های رامین در متن منظومه، می‌توان میزان و چگونگی حضور سه مؤلّفهٔ صمیمیت، شور و تعهد را در شخصیت عشقی او بررسی کرد و بر اساس برآیند این مؤلّفه‌ها، نوع عشق وی را در چارچوب نظریهٔ استرنبرگ تبیین کرد؛ بر این‌اساس، سؤالات پژوهش چنین است:

ـ شخصیت عشقی رامین در منظومهٔ «ویس و رامین» براساس نظریهٔ مثلث عشق رابرت جی. استرنبرگ چگونه قابل تبیین است؟

ـ مؤلّفهٔ صمیمیت در شخصیت عشقی رامین چگونه نمود می‌یابد و چه میزان از مؤلّفه‌های ده‌گانهٔ صمیمیت استرنبرگ در رفتار و رابطهٔ او با ویس مشاهده می‌شود؟

ـ مؤلّفهٔ شور و هیجان در عشق رامین چگونه بروز می‌کند و چه نقشی در شکل‌گیری و تداوم رابطهٔ او با ویس دارد؟

ـ مؤلّفهٔ تعهد در شخصیت عشقی رامین چگونه نمود می‌یابد و این تعهد تا چه اندازه از ثبات و پایداری برخوردار است؟

ـ برآیند سه مؤلّفهٔ صمیمیت، شور و تعهد، عشق رامین را به کدام یک از الگوهای عشق در نظریهٔ مثلث عشق استرنبرگ نزدیک می‌کند؟

۱-۲. اهداف و ضرورت تحقیق

پژوهش حاضر با هدف تبیین و تحلیل شخصیت عشقی رامین در منظومهٔ «ویس و رامین» فخرالدین اسعد گرگانی براساس نظریهٔ مثلث عشق رابرت جی. استرنبرگ

انجام شده است. در این راستا، مؤلّفه‌های سه‌گانهٔ صمیمیت، شور و تعهد در رفتار، گفتار و کنش‌های عاطفی رامین بررسی می‌شود تا چگونگی نمود هر یک از این مؤلّفه‌ها در رابطهٔ او با ویس و میزان حضور آن‌ها در ساختار عشق رامین مشخص شود. همچنین، با بررسی مجموع این مؤلّفه‌ها، الگوی عشق رامین در چارچوب نظریهٔ استرنبرگ تبیین خواهد شد.

ضرورت انجام این پژوهش از آنجا ناشی می‌شود که «ویس و رامین» از مهم‌ترین منظومه‌های عاشقانهٔ ادب فارسی است و عشق، علاوه بر نقش اساسی در پیشبرد حوادث، در شکل‌گیری و تحول شخصیت رامین نیز تأثیر چشمگیری دارد. بررسی این شخصیت از منظر روان‌شناسی عشق می‌تواند ابعاد عاطفی و رفتاری او را با دقت بیشتری آشکار سازد و درک عمیق‌تری از رابطهٔ وی با ویس فراهم آورد. نظریهٔ مثلث عشق استرنبرگ نیز با تفکیک عشق به مؤلّفه‌های صمیمیت، شور و تعهد، امکان تحلیل نظام‌مند رابطهٔ عاشقانهٔ رامین را فراهم می‌کند. از سوی دیگر، با وجود پژوهش‌هایی که از این نظریه برای تحلیل عشق در برخی متون ادبی فارسی بهره گرفته‌اند، بررسی مستقل شخصیت رامین در «ویس و رامین» براساس این چارچوب کمتر مورد توجه قرار گرفته است. از این‌رو، پژوهش حاضر با پیوند میان مطالعات ادبی و روان‌شناسی عشق، می‌کوشد خوانشی میان‌رشته‌ای از شخصیت رامین ارائه دهد و زمینه را برای بررسی دقیق‌تر ساختار روابط عاشقانه و شخصیت‌های عشقی در متون کلاسیک فارسی فراهم سازد.

۱-۳. پیشینهٔ پژوهش

در رابطه با بررسی شخصیت رامین براساس نظریهٔ مثلث عشقی استرنبرگ تاکنون پژوهشی ثبت نشده است، اما برخی پژوهش‌های ادبی براساس این نظریه صورت گرفته است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

- محمدرضا باشی ازغدی و همکاران (۱۴۰۳) در مقالهٔ «بررسی و تحلیل کارکردهای تعلیمی و اخلاقی عشق در غزلیات حسین منزوی با رویکرد به مفهوم صمیمیت در نظریهٔ صمیمیت در نظریهٔ مثلث عشق از رابرت استرنبرگ» کارکردهای تعلیمی و اخلاقی عشق در غزلیات حسین منزوی را با تأکید بر مفهوم صمیمیت در نظریهٔ مثلث عشق استرنبرگ بررسی کرده و ابعاد صمیمانه، تعلیمی و اخلاقی روابط عاشقانه را تحلیل کرده‌اند.

- بیژن ظهیری و حسین قاسمی‌زاده (۱۴۰۲) در مقالهٔ «بررسی و تحلیل شخصیت عشقی مجنون در لیلی و مجنون نظامی براساس نظریهٔ مثلث عشقی رابرت. جی استرنبرگ در روان‌شناسی» شخصیت عشقی مجنون در منظومهٔ لیلی و مجنون نظامی را براساس نظریهٔ مثلث عشق رابرت استرنبرگ بررسی کرده و مؤلّفه‌های صمیمیت، شور و تعهد را در عشق مجنون تحلیل کرده‌اند.

- پروین محمدی‌زاده و همکاران (۱۴۰۲) در مقالهٔ «بررسی تطبیقی عشق در داستان از خم چنبر دولت‌آبادی و داستان هرگز رهایم مکن ایشیگورو بر اساس نظریهٔ مثلث عشق استرنبرگ» مفهوم عشق را در از خم چنبر دولت‌آبادی و هرگز رهایم مکن ایشیگورو براساس نظریهٔ مثلث عشق استرنبرگ بررسی کرده و وجوه اشتراک و تفاوت روابط عاشقانهٔ شخصیت‌های دو اثر را تحلیل کرده‌اند.

- جواد جلالی و ابراهیم ظاهری عبدوند (۱۴۰۱) در مقالهٔ «تحلیل الگوهای روابط عاشقانهٔ شخصیت‌های زن در مثنوی‌های عطار براساس نظریهٔ مثلث عشق استرنبرگ» الگوهای روابط عاشقانهٔ شخصیت‌های زن در مثنوی‌های عطار را براساس نظریهٔ مثلث عشق استرنبرگ بررسی کرده و مؤلّفه‌ها و انواع عشق در روابط شخصیت‌ها را شناسایی و تحلیل کرده‌اند.

- سارا حسین‌آبادی و زرین تاج‌واردی (۱۴۰۰) در مقالهٔ «نظریهٔ مثلث عشق اشتنبرگ و انطباق آن با دو منظومهٔ خسرو و شیرین نظامی و ویس و رامین اسعد

گرگانی» نظریهٔ مثلث عشق استرنبرگ را در دو منظومهٔ خسرو و شیرین نظامی و ویس و رامین اسعد گرگانی به کار گرفته و میزان انطباق مؤلّفه‌های سه‌گانهٔ عشق را در این دو اثر بررسی کرده‌اند.

- فاطمه بهار چتنی و کورش کریم‌پسندی (۱۳۹۹) در مقالهٔ «بررسی اشعار عاشقانه فروغ فرخزاد براساس نظریهٔ عشق رابرت جی استرنبرگ» اشعار عاشقانهٔ فروغ فرخزاد را براساس نظریهٔ عشق رابرت استرنبرگ تحلیل کرده و مؤلّفه‌ها و جلوه‌های مختلف عشق را در اشعار وی بررسی کرده‌اند.

- ابراهیم ظاهری و روح‌الله کریمی نورالدین‌وند (۱۳۹۹) در مقالهٔ «بررسی ابعاد عشق‌ورزی در اشعار بلال در فرهنگ بختیاری براساس نظریهٔ عشق استرنبرگ» ابعاد عشق‌ورزی در اشعار بلال در فرهنگ بختیاری را براساس نظریهٔ عشق استرنبرگ بررسی کرده و مؤلّفه‌های صمیمیت، شور و تعهد را در جلوه‌های عشق تحلیل کرده‌اند.

- سهیلا قسیمی ترشیزی و محبوبه رشیدی ظفر (۱۳۹۹ در مقالهٔ «تحلیل ارتباطات عاطفی زنان در آثار سیمین دانشور براساس نظریهٔ مثلث عشق استرنبرگ» ارتباطات عاطفی زنان در آثار سیمین دانشور را براساس نظریهٔ مثلث عشق استرنبرگ بررسی و مؤلّفه‌های شکل‌دهندهٔ روابط عاطفی شخصیت‌های زن را تحلیل کرده‌اند.

- پوران یوسفی‌پور و همکاران (۱۳۹۹) در مقالهٔ «بررسی انواع عشق در شکرستان محمدمؤمن عرشی بر اساس مکتب رابرت استرنبرگ» انواع عشق در شکرستان محمدمؤمن عرشی را براساس نظریهٔ رابرت استرنبرگ بررسی کرده و گونه‌های مختلف عشق را با توجه به مؤلّفه‌های سه‌گانهٔ این نظریه طبقه‌بندی و تحلیل کرده‌اند.

- سهیلا قسیمی ترشیزی و همکاران (۱۳۹۹) در مقالهٔ «بررسی مؤلّفه‌های عشق در رمان سووشون براساس نظریهٔ مثلث عشق استرنبرگ» مؤلّفه‌های عشق را در رمان سووشون بررسی کرده و با بهره‌گیری از نظریهٔ مثلث عشق استرنبرگ، ابعاد و کیفیت روابط عاشقانهٔ شخصیت‌های رمان را تحلیل کرده‌اند.

- بدریه قوامی و دریا ساعدپناه (۱۳۹۹) در مقالهٔ «بررسی دو داستان عاشقانهٔ شاهنامه براساس نظریهٔ مثلّث عشقی استرنبرگ» دو داستان عاشقانهٔ شاهنامه را بر اساس نظریهٔ مثلث عشق استرنبرگ بررسی کرده و مؤلّفه‌های سه‌گانهٔ عشق را در روابط شخصیت‌های این داستان‌ها تحلیل کرده‌اند.

- معصومه محمودی (۱۳۹۹) در مقالهٔ «نظریهٔ عشق استرنبرگ و نقد تطبیقی داستان معاصر» عشق استرنبرگ را در نقد تطبیقی داستان معاصر به کار گرفته و ظرفیت این نظریه را برای تحلیل روابط و تجربه‌های عاشقانه در آثار داستانی بررسی کرده است.

- فرهمند رویین‌تن و آرمیتا جلیل ناغونی (۱۳۹۹) در مقالهٔ «بررسی مقایسه‌ای مفهوم عشق از دیدگاه رابرت استرنبرگ در داستان زنی که مردش را گم کرد صادق هدایت و کولی کنار آتش منیره روانی‌پور» مفهوم عشق را در دو داستان زنی که مردش را گم کرد صادق هدایت و کولی کنار آتش منیرو روانی‌پور به‌صورت مقایسه‌ای بررسی کرده و مؤلّفه‌های عشق از دیدگاه استرنبرگ را در دو اثر تحلیل کرده‌اند.

- حسنعلی عباسپور و ندیم اصغری قاجاری (۱۳۹۸) در مقالهٔ «بررسی و تحلیل مفهوم عشق در مجموعهٔ دستور زبان عشق از قیصر امین‌پور براساس آراء روان‌شناختی رابرت استرنبرگ» مفهوم عشق را در مجموعهٔ دستور زبان عشق قیصر امین‌پور براساس آرای روان‌شناختی رابرت استرنبرگ بررسی کرده و مؤلّفه‌های سه‌گانهٔ عشق، شامل صمیمیت، شور و تعهد، را در اشعار این مجموعه تحلیل کرده‌اند.

- حسنعلی عباسپور و ندیم اصغری قاجاری (۱۳۹۸) در مقالهٔ «بررسی و تحلیل مفهوم عشق در مجموعهٔ دستور زبان عشق از قیصر امین‌پور (براساس آراء روان‌شناختی رابرت استرنبرگ)» مفهوم عشق در مجموعهٔ دستور زبان عشق قیصر امین‌پور را با تکیه بر نظریهٔ مثلث عشق استرنبرگ بررسی کرده و جلوه‌ها و انواع عشق را از منظر مؤلّفه‌های این نظریه تحلیل کرده‌اند.

- زهرا پارساپور (۱۳۹۴) در مقالهٔ «بررسی مؤلّفه‌های عشق‌ورزی قهرمانان داستان خسرو و شیرین نظامی (با تکیه بر نظریهٔ مثلث عشق استرنبرک)» مؤلّفه‌های عشق‌ورزی قهرمانان داستان خسرو و شیرین نظامی را با تکیه بر نظریهٔ مثلث عشق استرنبرگ بررسی کرده و عناصر صمیمیت، شور و تعهد را در روابط عاشقانهٔ شخصیت‌ها تحلیل کرده است.

- زهره تائبی و مه‌دخت پورخالقی چترودی (۱۳۸۷) در مقالهٔ «مقایسهٔ مثلث عشق در مرگ شاه آرتر و خسرو و شیرین» عشق را در مرگ شاه آرتر و خسرو و شیرین بررسی کرده و به مقایسهٔ مؤلّفه‌های عشق در روابط شخصیت‌های دو اثر پرداخته‌اند.

۲. بحث و یافته‌های تحقیق

۲-۱. معرفی فخرالدین اسعد گرگانی و اثر او

منظومهٔ عاشقانهٔ «ویس و رامین» از کهن‌ترین نمونه‌های داستان‌پردازی تغزلی در زبان فارسی است که جایگاهی ممتاز در تاریخ ادبیات ایران دارد. این منظومه به قلم فخرالدین اسعد گرگانی، از شاعران قرن پنجم هجری، سروده شده است و از نخستین متون بازمانده از شعر منظوم غیرحماسی فارسی به شمار می‌رود (ر.ک: صفا، ۱۳۷۴: ۷۵). زبان این اثر، به‌رغم قدمتش، از ظرافت، روانی و لطافتی برخوردار است که آن را در شمار آثار بدیع سبک خراسانی قرار داده است.

فخرالدین اسعد گرگانی که از شاعران دربار آل‌زیار بوده، در دیباچهٔ اثرش تأکید می‌کند که داستان ویس و رامین را از متنی کهن‌تر به زبان پهلوی، برگرفته و آن را به نظم درآورده است. همین نکته باعث شده است که برخی از پژوهشگران، از جمله تفضلی و آموزگار، آن را برگرفته از سنّت‌های داستان‌سرایی ایرانیِ پیش از اسلام بدانند (ر.ک: تفضلی، ۱۳۷۶: ۳۲؛ آموزگار، ۱۳۸۲: ۵۵). از نظر ساختاری، منظومهٔ ویس و

رامین ترکیبی از عشق، شور، کشمکش‌های اخلاقی، تعهد و تمایل است که در بستری از جامعهٔ اشرافی عصر خود بازتاب یافته است.

از نظر زبانی، فخرالدین اسعد گرگانی کوشیده است زبانی میان‌سبک و حتی گاه، محاوره‌ای را در روایت‌های عاشقانه و گفت‌وگوهای میان شخصیت‌ها به کار گیرد، چنان‌که این اثر را از دیگر منظومه‌های معاصر خود متمایز می‌سازد (ر.ک: روشن، ۱۳۷۹: ۲۱). افزون بر این، فخرالدین با مهارتی چشمگیر توانسته است میان تخیل شاعرانه و توصیف‌های واقع‌گرایانه، تعادل ایجاد کند؛ از همین‌رو اثر او هم واجد بار عاطفی عمیق و هم از لحاظ تاریخی و فرهنگی ارزشمند است.

نکتهٔ مهم دیگر، تأثیر این منظومه در ادبیات بعدی ایران است؛ بسیاری از آثار عاشقانه پس از آن، از جمله خسرو و شیرین نظامی، به‌گونه‌ای متأثر از ساختار، فضا و مضامین این اثرند. به باور صفا، ویس و رامین نه‌تنها به لحاظ ادبی، که از نظر روان‌شناسی شخصیت‌ها نیز اثری پیشرو در ادبیات کهن فارسی به شمار می‌آید (ر.ک: صفا، ۱۳۷۴: ۷۶).

۲-۲. گذری بر داستان ویس و رامین

داستان ویس و رامین با پیمانی میان شاه موبد، پادشاه مقتدر و صاحب نفوذ، و شهرو، ملکه ماه‌آباد آغاز می‌شود. براساس این پیمان، مقرر می‌شود اگر شهرو صاحب دختری شود، آن دختر در آینده به همسری شاه موبد درآید. پس از تولد ویس، شهرو به این عهد وفادار نمی‌ماند و دختر خود را به برادرش، ویرو، می‌سپارد. این اقدام، نوعی پیمان‌شکنی محسوب می‌شود و زمینه‌ساز آغاز کشمکش‌های اصلی داستان می‌گردد. شاه موبد که خود را صاحب حق می‌داند، برای به دست آوردن ویس ابتدا به جنگ متوسل می‌شود، اما پس از ناکامی در میدان نبرد، با حیله و نیرنگ، ویس را از خانواده‌اش جدا کرده و به خراسان منتقل می‌کند.

در ادامهٔ داستان، در مسیر این جابه‌جایی، رامین، برادر جوان شاه موبد، با ویس آشنا می‌شود و به او دل می‌بازد. این دلدادگی به تدریج دوطرفه می‌شود و ویس نیز به رامین علاقه‌مند می‌گردد. از این نقطه به بعد، محور اصلی روایت بر شکل‌گیری و گسترش عشق میان ویس و رامین استوار است؛ عشقی که در تضاد مستقیم با قدرت و اقتدار شاه موبد قرار می‌گیرد. با آشکار شدن این رابطه، کشمکش‌های متعددی میان شخصیت‌ها شکل می‌گیرد. ویس و رامین بارها از یکدیگر جدا می‌شوند و برای رسیدن به هم با موانع گوناگون اجتماعی، سیاسی و خانوادگی روبه‌رو می‌گردند. شاه موبد نیز با شدت تلاش می‌کند این رابطه را از بین ببرد، اما موفق نمی‌شود. این رفت‌وآمدهای مکرر، فرارها و جدایی‌ها، بخش مهمی از ساختار روایی داستان را تشکیل می‌دهد و به آن جنبه‌ای پرتنش و در عین حال احساسی می‌بخشد.

سرانجام با مرگ شاه موبد، مانع اصلی عشق ویس و رامین از میان برداشته می‌شود. رامین پس از آن، به جای برادر بر تخت پادشاهی می‌نشیند و ویس و رامین سال‌های طولانی در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند. پس از مرگ ویس، رامین از قدرت و پادشاهی کناره‌گیری کرده و باقی عمر خود را در انزوا و عبادت در آتشکده سپری می‌کند.

۲-۳. مؤلّفه‌های عشق در شخصیت رامین

۲-۳-۱. مؤلّفه‌های صمیمیت

۲-۳-۱-۱. میل به افزایش رفاه معشوق

«میل به افزایش رفاه معشوق» یعنی فرد در رابطه، فقط به احساسات خودش توجه ندارد، بلکه به‌طور فعال به دنبال بهتر شدن زندگی، آسایش و حال خوب طرف مقابل است. در منظومهٔ ویس و رامین می‌توان نشانه‌هایی از میل رامین به افزایش رفاه ویس یافت؛ مانندِ ابیات زیر:

اگرچه من همی سوزم ز بیداد — دل او بر چنین آتش مسوزاد
و گر چه بخت با من خورد زنهار — مرو را بخت فرخ باد و بیدار
همی گویم چو از عشقش بنالم — مبادا حال او هرگز چو حالم
همی گویم چو از عشقش بسوزم — مبادا روز او هرگز چو روزم

(اسعد گرگانی، ۱۳۷۷: ۲۳)

اما این میل در ساختار روانی او ناپایدار و متزلزل است. رامین در بسیاری از کنش‌ها، به جای اولویت دادن به آرامش، حیثیت و سلامت روانی ویس، خواسته‌های شخصی، امیال عاشقانه و تمایلات جنسی خود را مقدم می‌دارد. اصرار بر رابطه‌ای پنهانی، ایجاد فضای بی‌ثبات و اضطراب‌آور، افشای عشق در برابر دیگران و حتی ازدواج با گل، همگی از عواملی‌اند که رفاه روانی و اجتماعی ویس را خدشه‌دار می‌کنند؛ از این‌رو، اگرچه میل به رفاه معشوق در رامین وجود دارد، اما به سبب تعارض با انگیزه‌های فردمحورانه، این میل تنها در سطحی نسبی و ناسازگار با الگوی عشق کامل باقی می‌ماند. سخنان زیر از زبان ویس است:

مرا رامین به نادانی بسی خست — کنون پشت مرا یکباره بشکست
بسی شاخ از درخت من بیفگند — کنون اصلش برید و بیخ برکند
مرا شمشیر جورش سر بریده است — مرا ژوپین هجرش دل دریده است

(همان: ۲۳)

۲-۳-۱-۲. احترام بسیار برای معشوق

احترام به معشوق به معنای پذیرش ارزشمندی شخصیت، باورها و احساسات او و برخورد همراه با تکریم و توجه است. این مفهوم شامل پرهیز از تحقیر، نادیده‌گرفتن یا بی‌اعتنایی به جایگاه فرد مقابل می‌شود. در این چارچوب، فرد برای دیدگاه‌ها و هویت عاطفی معشوق ارزش قائل بوده و آن را شایسته احترام می‌داند.

این خوشه را در شخصیت عشقی رامین می‌توان در دو قسمت بررسی کرد: الف) موارد احترام‌آمیز ب) موارد بی‌احترامی. خطاب‌های ستایش‌آمیز نسبت به ظاهر و منش ویس، پذیرش اختیار ویس در برخی تصمیم‌گیری‌ها، تحمل فراق به دلیل مصلحت ویس و ... نمونه‌هایی از موارد احترام‌آمیز به ویس است. به توصیف ویس از زبان رامین برای دایه توجه شود:

مرا تو مادری ویســـه خداو ند به جان وی خورم همواره سوگند
نبود ا ندر ج هان و هم ن باشـــد کرا او جفت باشـــد غم نباشـــد

(همان: ۲۳)

اصرار بر رابطهٔ پنهانی، نادیده گرفتن جایگاه اجتماعی ویس، بدنام کردن ویس در منظر عمومی، بدنام کردن در نزد شوهر، بی‌توجهی به پیامدهای اجتماعی و آبروی ویس، ازدواج با گل بدون توجه به احساس ویس، لطمهٔ مستقیم به کرامت و امنیت عاطفی ویس، بی‌توجهی به وضعیت روانی ویس در لحظات بحرانی، تقدم خواسته‌های خود بر آرامش معشوق، استفاده از تهدید عاطفی و ... نمونه‌های بی‌احترامی رامین نسبت به ویس است. زمانی که موبد از راز میان ویس و رامین آگاه می‌شود، می‌گوید:

پس آنگه گفت ویســا خویش کاما ز بهر دیو گشـــته زشـــت نـامـا
نه جانت را خرد نه دیده را شـــرم نه را یت را راســـتی نه کارت آرزم
بخوردی ن ننگ و شـــرم و زین‌هارا به ننگ اندر زدی خود را و ما را ...

(همان: ۲۳)

رفتارهای احترام‌آمیز رامین به ویس، عمدتاً در سطح عاطفی، لحظه‌ای یا زبانی جلوه‌گر می‌شوند و نشان از نوعی وابستگی عاطفی دارند. با این‌حال، کنش‌های بی‌احترامانه او، ساختاری، مکرر و آسیب‌زا هستند و نه تنها شأن اجتماعی ویس را خدشه‌دار می‌کنند، بلکه سلامت روانی و اخلاقی او را نیز با بحران مواجه می‌سازند؛ از این‌رو، در تحلیل نهایی، موارد بی‌احترامی رامین به ویس بر رفتارهای احترام‌آمیز

او غلبه دارد و این مسئله به‌ویژه در ارزیابی صمیمیت در نظریهٔ عشق استرنبرگ، نشان از ناپایداری و ضعف در رابطهٔ میان آن دو دارد.

۲-۳-۱-۳. تجربهٔ خوشحالی در کنار معشوق

تجربهٔ خوشحالی در کنار معشوق به حالتی اطلاق می‌شود که فرد در حضور شریک عاطفی خود، احساس رضایت، آرامش و شادی درونی را تجربه می‌کند. این احساس معمولاً ناشی از پیوند عاطفی، همدلی و دریافت حمایت روانی از سوی معشوق است. در چنین شرایطی، حضور معشوق به عنوان یک منبع تقویت‌کنندهٔ هیجانات مثبت عمل کرده و موجب افزایش احساس بهزیستی فرد می‌شود.

در نظریهٔ مثلث عشق استرنبرگ، یکی از مؤلّفه‌های صمیمیت، تجربهٔ رضایت و خوشحالی در کنار معشوق است. این زیرشاخه بیانگر آن است که فرد در حضور معشوق خود، نه تنها احساس نزدیکی و همدلی می‌کند، بلکه از بودن در کنار او شادی و آرامش روانی نیز کسب می‌نماید. چنین تجربه‌ای نشان‌دهندهٔ کیفیت عاطفی رابطه و عمق پیوند میان دو نفر است و نقش مهمی در تثبیت ارتباط عاطفی و افزایش رضایت از رابطه دارد (استرنبرگ، ۱۳۹۶: ۶۹).

در منظومهٔ «ویس و رامین»، این ویژگی در رفتار و حالات رامین کاملاً مشهود است. زمانی که رامین ویس را می‌بیند و در کنار او قرار می‌گیرد، شاعر وضعیت او را چنین توصیف می‌کند:

چنان دلشـــاد شـــد آزاده رامین　　که مرده باز یا بد جان شـــیرین

(اسعد گرگانی، ۱۳۷۷: ۱۲۳)

این بیت نشان می‌دهد که حضور ویس برای رامین مایهٔ شادمانی عمیق و رضایت روانی واقعی است و تجربهٔ لذت و خوشحالی در حضور معشوق، بخش مهمی از صمیمیت او را نمایان می‌سازد. در بیت‌های:

دو عاشق در خوشی همراز گشته　　به خوشـــی هر دوان انباز گشـــته
(همان: ۱۷۲)

بشـادی هر دو در کاشـانه رفتند　　به ســیمین دســت جام زر گرفتند
(همان: ۱۸۹)

شاعر بیان می‌کند که رامین و ویس در لحظات با هم بودن، تجربهٔ رضایت و خوشحالی آنان به اوج می‌رسد. چنین تجربه‌های مداومی از خوشحالی در حضور ویس، بیانگر یکی از زیرشاخه‌های مهم صمیمیت است.

۲-۳-۱-۴. توانایی حساب کردن به روی معشوق هنگام نیازمندی‌ها

توانایی حساب کردن روی معشوق در هنگام نیازمندی‌ها به معنای اطمینان فرد از حمایت، همراهی و پاسخ‌گویی شریک عاطفی در شرایط دشوار است. این ویژگی نشان‌دهندهٔ قابلیت اتکای عاطفی و رفتاری در رابطه است. در چنین حالتی، فرد باور دارد که در موقعیت‌های نیاز، معشوق به عنوان منبع حمایت روانی و عملی در کنار او حضور خواهد داشت.

در منظومهٔ «ویس و رامین»، هرچند رابطهٔ عاشقانه میان ویس و رامین وجود دارد، اما رامین در مواقع نیاز نمی‌تواند به شکل کامل روی حمایت و حضور مستقیم ویس حساب کند. علت اصلی این محدودیت، وابستگی ویس به شرایط خانوادگی و اجتماعی و محدودیت‌های موقعیتی است. ویس تحت نظارت و کنترل خانواده قرار دارد و همچنین با فشارهای اجتماعی و خطرهای بیرونی مواجه است؛ در نتیجه، حتی در صورتی که دل او با رامین باشد، آزادی عمل کافی برای پاسخگویی فوری به نیازهای وی را ندارد و حمایت او در لحظات حساس، قابل تضمین نیست. نکتهٔ بعدی، پنهان بودن رابطهٔ آن‌ها است؛ عشق رامین و ویس اغلب در خفا جریان دارد و حتی وفاداری و محبت واقعی ویس به دلیل شرایط محدود و خطرناک، نمی‌تواند به شکل مطمئن پاسخگوی نیازهای فوری رامین باشد.

۲-۳-۱-۵. فهم متقابل طرفین در رابطه

در نظریهٔ مثلث عشق استرنبرگ، «فهم متقابل» به معنای درک مشترک دو فرد از ماهیت عشق، ارزش رابطه و انتظارات عاطفی در آن است. در منظومهٔ ویس و رامین می‌توان گفت این مؤلّفه به شکل برجسته و قابل‌توجهی میان دو شخصیت وجود دارد؛ زیرا هر دو در سطحی بنیادین، عشق را نیرویی ناگزیر، عمیق و برتر از ملاحظات اجتماعی می‌دانند و برای آن جایگاهی والا و سرنوشت‌ساز قائل‌اند؛ ویس در ابیات مختلف، عشق را ارزشی مطلق و فراتر از همه تعلقات دنیوی می‌داند:

مرا رامین به مهر اندر چنان — که نتوانم ز بندش جاودان رست
اگر گویند یکی زین هر دو — بهشت جاودان و روی رامین
به جان من که رامین را گزینم — که رویش را بهشت خویش بینم

(همان: ۱۳۴)

این ابیات نشان می‌دهد که ویس، عشق را تجربه‌ای عمیق و غیرقابل جایگزین می‌بیند و رابطه را بر پایهٔ پیوندی عاطفی و وجودی تعریف می‌کند که حتی بر مفاهیم متعالی مانند بهشت نیز برتری دارد. در سوی دیگر، رامین نیز عشق را نیرویی می‌داند که انسان را از قید عقل و محاسبات معمول رها می‌سازد و او را به پذیرش رنج در مسیر وصال سوق می‌دهد:

بلای عشق را بر تن گمارد — پس آنگه درد را شادی شمارد
خرد باشد که زشت از خوب داند — چو مهر آید خرد در دل نماند
مرا از عشق شد پرده دریده — شکیب از دل خرد از تن پریده

(همان: ۹۸)

این نگاه، نشان می‌دهد که رامین نیز عشق را تجربه‌ای فراعقلانی، عمیق و همراه با فداکاری می‌داند. بنابراین در سطح بنیادین، هر دو شخصیت درک مشترکی از ماهیت عشق دارند و رابطه را نه یک پیوند صرفاً اجتماعی، بلکه تجربه‌ای عاطفی،

عمیق و سرنوشت‌ساز تلقی می‌کنند. بر این‌اساس، می‌توان گفت در چارچوب نظریهٔ استرنبرگ، فهم متقابل میان ویس و رامین به‌طور برجسته و معنادار وجود دارد؛ زیرا در سطح نگرش کلی نسبت به عشق، اشتراک نظر قابل‌توجهی میان آنان دیده می‌شود و همین امر یکی از پایه‌های مهم صمیمیت در رابطه آنان است. در عین حال، در برخی موارد محدود و کم‌تأثیر، تفاوت‌هایی در شیوهٔ مواجهه با شرایط بیرونی دیده می‌شود؛ برای مثال، ویس به دلیل فشارهای اجتماعی و جایگاه خود ،گاه با احتیاط و ملاحظه رفتار می‌کند، در حالی‌که رامین بیشتر هیجانی و شتاب‌زده عمل می‌کند. این تفاوت‌ها بیشتر در سطح رفتار و شرایط بیرونی است و نه در فهم بنیادین آن‌ها از عشق؛ بنابراین تأثیر چندانی بر اشتراک اصلی و درک مشترک آنان از ماهیت رابطه ندارد.

۲-۳-۱-۶. به اشتراک‌گذاری خود و مایملک طرفین عشق

در نظریهٔ مثلث عشق استرنبرگ، یکی از مهم‌ترین مؤلّفه‌های صمیمیت، «اشتراک‌گذاری خویشتن» و شکل‌های شدیدتر آن مانند «واگذاری خود در رابطه» است؛ حالتی که در آن فرد، نه‌تنها احساسات، بلکه جایگاه و هویت خود را نیز در نسبت با معشوق تعریف می‌کند. در منظومهٔ ویس و رامین این وضعیت در برخی ابیات به‌صورت روشن دیده می‌شود که نشان‌دهندهٔ شدت وابستگی عاطفی و ادغام هویت عاشق با معشوق است. در این چارچوب، بیت زیر نمونه‌ای روشن از این نوع نگرش است:

همی دانم که تا من زنده باشم　　به پیش بندگانت بنده باشم

(همان: ۱۰۱)

در این بیت، رامین جایگاه خود را به‌طور کامل در نسبت با معشوق تعریف می‌کند و خود را تا پایان عمر «بندهٔ» او می‌داند. این بیت نشان می‌دهد که رابطه برای او صرفاً یک پیوند عاطفی برابر نیست، بلکه نوعی وابستگی عمیق و پایدار است که در

آن فرد حاضر است هویت مستقل خود را در برابر معشوق کنار بگذارد. از منظر نظریهٔ استرنبرگ، این حالت بیانگر سطح بالایی از «خودافشایی عاطفی» و «اشتراک‌گذاری کامل خویشتن» است؛ زیرا فرد مرز میان «من مستقل» و «تو معشوق» را کم‌رنگ کرده و معنا و ارزش خود را در چارچوب رابطه تعریف می‌کند. چنین وضعیتی نشان‌دهندهٔ نوعی ادغام هویت در عشق است که در آن، رابطه به محور اصلی زندگی فرد تبدیل می‌شود؛ بنابراین، این بیت در منظومهٔ ویس و رامین نشان می‌دهد که عشق در نگاه رامین تنها یک احساس گذرا نیست، بلکه نوعی پیوند وجودی و تعهد عمیق است که در آن عاشق، خود و جایگاهش را کاملاً وقف معشوق می‌کند.

۲-۳-۱-۷. کسب حمایت احساسی از معشوق

در نظریهٔ مثلث عشق استرنبرگ، یکی از مهم‌ترین مؤلّفه‌های صمیمیت، «کسب حمایت احساسی و عاطفی» است. در منظومهٔ ویس و رامین این نوع حمایت به‌صورت متقابل دیده می‌شود و ویس در برخی ابیات، سطح بسیار بالایی از دلبستگی و آمادگی برای فداکاری نسبت به رامین نشان می‌دهد؛ در این چارچوب، ویس در مورد رامین، خطاب به موبد چنین می‌گوید:

اگر خواهی بکش خواهی برآویز　　نه کردم نه کنم از رام پرهیز
که جان بسپرد ویس از بهر رامین　　به صد جان می‌خرم من نام چونین
(همان: ۱۳۳)

در این ابیات، ویس به‌صراحت نشان می‌دهد که در برابر عشق رامین، نه‌تنها مقاومت نمی‌کند، بلکه کاملاً تسلیم این رابطه است و هیچ‌گونه پرهیز یا فاصله‌گذاری عاطفی برای خود قائل نیست. این بیان، نوعی پذیرش کامل رابطه را نشان می‌دهد که در آن، فرد حاضر است پیامدهای عشق را نیز بپذیرد. همچنین در مصراع «که جان بسپرد ویس از بهر رامین»، او آمادگی خود را برای فدا کردن جان در مسیر

عشق بیان می‌کند. این سطح از بیان، در چارچوب نظریهٔ استرنبرگ نشان‌دهندهٔ اوج حمایت عاطفی است؛ زیرا فرد نه‌تنها احساس وابستگی دارد، بلکه حاضر است بالاترین هزینه عاطفی (جان) را در رابطه بپذیرد. در نتیجه، این بخش از منظومه نشان می‌دهد که رابطهٔ ویس و رامین صرفاً یک رابطه یک‌طرفه مبتنی بر عشق نیست، بلکه در سطحی عمیق‌تر، نوعی حمایت احساسی متقابل، فداکاری و ادغام عاطفی در آن شکل گرفته است؛ جایی‌که هر دو طرف، رابطه را بخشی از هویت و بقای عاطفی خود می‌دانند.

۲-۳-۱-۸. اعطای حمایت احساسی به معشوق

در منظومهٔ ویس و رامین، رامین در برخی ابیات به‌روشنی نقش یک همراه عاطفی فعال را ایفا می‌کند و با تأکید بر دوستی و وفاداری متقابل، نوعی حمایت هیجانی و روانی از ویس ارائه می‌دهد؛ در این چارچوب، رامین چنین بیان می‌کند:

به رنج از دو ستی سیری نیابیم ز راه مهربانی رخ نتابیم

(همان: ۱۵۶)

این بیت، استمرار محبت و عدم روی‌گردانی از مهربانی را مطرح می‌کند که بیانگر پایداری در حمایت احساسی است. از منظر نظریهٔ استرنبرگ، این بیت نشان‌دهندهٔ شکل پیشرفته‌ای از «صمیمیت عاطفی» است؛ زیرا در آن، رابطه تنها مبتنی بر احساسات لحظه‌ای نیست، بلکه براساس وفاداری، همدلی و پایداری در حمایت از یکدیگر شکل گرفته است.

۲-۳-۱-۹. ارتباط صمیمانهٔ طرفین

یکی از مؤلّفه‌های صمیمیت در نظریهٔ استرنبرگ، «ارتباطات صمیمانهٔ طرفین» است. در این چارچوب، بیت زیر نمونه‌ای روشن از شکل‌گیری رابطهٔ صمیمی میان ویس و رامین است:

همی‌گفتی که ما دو نیک‌یاریم به یاری یکدگر را جان سپاریم

(همان)

در این بیت، رابطهٔ میان ویس و رامین بر پایه نوعی پیوند عاطفی صمیمی تعریف می‌شود؛ جایی‌که دو شخصیت خود را «نیک‌یار» یکدیگر می‌دانند و وجودشان را در چارچوب یک رابطهٔ صمیمی و وابسته به هم معنا می‌کنند. این نوع بیان نشان می‌دهد که میان آن‌ها فاصله احساسی وجود ندارد و تجربه‌های عاطفی‌شان در دل همین رابطهٔ صمیمی شکل می‌گیرد. همچنین مصراع دوم، بیانگر شدت این رابطهٔ صمیمی است و این همراهی به بخش مهمی از هویت عاطفی آن‌ها تبدیل می‌شود.

۲-۳-۱-۱۰. ارج نهادن به یکدیگر در طول زندگی

در نظریهٔ مثلث عشق استرنبرگ، یکی از مؤلّفه‌های مهم صمیمیت، «ارج‌نهادن به یکدیگر» است. در این مؤلّفه، فرد نه‌تنها احساسات خود را نسبت به معشوق بیان می‌کند، بلکه با ارزش‌گذاری او در بالاترین سطح ممکن، نوعی ادغام شناختی و عاطفی در رابطه ایجاد می‌کند.

در منظومهٔ ویس و رامین، یکی از جلوه‌های مهم صمیمیت و فهم متقابل در رابطه، «ارج‌نهادن و ارزش‌گذاری شدید معشوق» از سوی رامین است. در این نوع نگرش، ویس نه‌تنها به‌عنوان یک معشوق زمینی، بلکه به‌عنوان معیار زیبایی، کمال و برتری در نظر گرفته می‌شود. رامین با به‌کارگیری تشبیهات اغراق‌آمیز و نمادین، جایگاه ویس را فراتر از سایر زنان و حتی فراتر از مفاهیم طبیعی و ماورایی قرار می‌دهد؛ در این چارچوب، ابیات زیر نمونه‌ای روشن از این نوع نگرش هستند:

به گوهر بانوان را بانوی تو　　به غمزه جادوان را جادوی تو
گا کافور رنگ مشکبویی　　بت شمشاد قد لاله‌رویی...
اگر باشم تو را از پیشکاران　　خداوندی کنم بر کامکاران
(همان: ۱۲۷)

در این ابیات، رامین ویس را در بالاترین سطح ارزش‌گذاری قرار می‌دهد؛ او را «بانوی بانوان» می‌داند و حتی قدرت او را بالاتر از جادو و افسون معرفی می‌کند. نکته مهم‌تر در این ابیات، تغییر جایگاه گوینده در برابر معشوق است؛ جایی‌که رامین حتی آمادگی خود را برای قرار گرفتن در نقش «پیشکار» ویس بیان می‌کند. این امر نشان‌دهندهٔ نوعی فروتنی عاشقانه و ارج نهادن بر معشوق است. در نتیجه، این بخش از منظومه نشان می‌دهد که در رابطهٔ ویس و رامین، عشق تنها یک پیوند عاطفی ساده نیست، بلکه نوعی نظام ارزشی است که در آن معشوق به محور اصلی معنا، زیبایی و حتی هویت عاشق تبدیل می‌شود.

در منظومهٔ ویس و رامین، این نوع نگاه تنها از سوی رامین مشاهده نمی‌شود، بلکه ویس نیز در مواردی، جایگاه رامین را به‌گونه‌ای بیان می‌کند که نشان‌دهندهٔ شدت وابستگی عاطفی و ادراک عمیق او از رابطه است؛ در این چارچوب، ویس در خطاب به موبد درباره رامین چنین می‌گوید:

که رامینم گزین دو جهانست　　تنم را جان و جانم را روانست
چراغ چشم و آرام دلم اوست　　خداوندست و یار و دلبر و دوسا
(همان: ۱۳۳)

در این ابیات که خطاب به موبد است، ویس به روشنی، رامین را در مرکز هستی عاطفی و روانی خود قرار می‌دهد. او نه‌تنها رامین را «برگزیدهٔ دو جهان» می‌داند، بلکه او را به‌مثابهٔ جانِ جان و روحِ روان خویش معرفی می‌کند. این نوع بیان، نشان‌دهندهٔ نوعی ادغام عاطفی و هویتی در رابطه است، جایی‌که معشوق تنها یک

فرد بیرونی نیست، بلکه به بخشی از ساختار وجودی عاشق تبدیل می‌شود. همچنین در بیت «چراغ چشم و آرام دل»، ویس نقش رامین را به‌عنوان منبع روشنایی و آرامش روانی خود توصیف می‌کند؛ مفهومی که در نظریهٔ استرنبرگ، به‌عنوان یکی از نشانه‌های مهم صمیمیت عمیق و امنیت عاطفی در رابطه شناخته می‌شود. افزون بر این، خطاب «خداوندست و یار و دلبر و دوست» نشان‌دهندهٔ اوج ارزش‌گذاری معشوق است که در آن، رامین نه‌تنها در سطح یک شریک عاطفی، بلکه در جایگاه راهبر و تکیه‌گاه وجودی نیز قرار می‌گیرد؛ بنابراین، این ابیات نشان می‌دهد که در منظومهٔ ویس و رامین، فهم متقابل و ارزش‌گذاری عشق، صرفاً یک‌سویه نیست؛ بلکه هر دو شخصیت، در سطحی عمیق، معشوق را به‌عنوان محور معنا، آرامش و هویت خویش درک می‌کنند.

۲-۳-۲. شور و شوق (هیجان)

در نظریهٔ مثلث عشق استرنبرگ، شور و شوق، یکی از سه مؤلفهٔ اصلی عشق محسوب می‌شود و به کشش جسمانی، انگیزهٔ نزدیک شدن به معشوق و تجربهٔ هیجانات شدید عاطفی اشاره دارد (استرنبرگ، ۱۳۹۶: ۷۸). شور و شوق به عنوان نیروی محرکهٔ عشق، باعث می‌شود که فرد در پی وصال با معشوق خود باشد و هیجان‌های عاشقانه و لذت‌های لحظه‌ای را تجربه کند. در منظومهٔ «ویس و رامین»، شخصیت رامین، نمونهٔ برجسته‌ای از عشق هیجانی است. شاعر در توصیف لحظات وصال و عشق میان رامین و ویس می‌گوید:

چو کام دل برآمد این و آن را　　فزون شد مهربانی هر دوان را
وزان پس همچنان دو مه بماندند　　بجز خوشی و کام دل نراندند
(اسعد گرگانی، ۱۳۷۷: ۱۳۰)

این ابیات، نشان می‌دهد که با رسیدن به وصال، شور و شوق میان رامین و ویس به حداکثر شدت خود می‌رسد و تمامیت پیدا می‌کند. شاعر تأکید می‌کند که در این مرحله، تمامی تمرکز رابطه بر لذت و هیجان عاشقانه است و هیچ عنصر دیگری بر آن سایه نمی‌افکند و این امر، بیانگر آن است که شور و شوق در عشق رامین غالب است. همچنین در ادامه، شدت هیجانات عاشقانه باز هم برجسته می‌شود:

نگر تا کام دل چون خوش براندند ز شـــادی ذره‌ای باقی نماندند

(همان: ۱۴۴)

این ابیات، گواهی است بر اینکه عشق رامین بر پایهٔ هیجان و میل شدید به وصال شکل گرفته است؛ بنابراین می‌توان گفت که شور و شوق در عشق رامین، پررنگ است.

۲-۳-۳. تعهد

از منظر مؤلّفهٔ تعهد در نظریهٔ مثلث عشق استرنبرگ، شخصیت رامین در منظومه، نمونه‌ای روشن از ناسازگاری میان گفتار و کردار است. او در آغاز رابطه، بارها با شور و هیجان وعدهٔ وفاداری می‌دهد و با سوگندهای پرشور، خود را عاشقی ثابت‌قدم معرفی می‌کند؛ چنان‌که می‌گوید:

اگر با من درآمیزی بدانی که چون باشد وفا و مهربانی

(همان: ۱۱۹)

و نیز هنگام سوگند خوردن در نزد ویس، تأکید می‌کند:

نگردد بر وفا رامین پشیمان نه هرگز بشکند با دوست پیمان

(همان: ۱۲۹)

با وجود این پیمان‌های عاشقانه، رامین چندان به عهد خویش پایبند نمی‌ماند. در ابیاتی دیگر حتی برای تأکید بر این وفاداری می‌گوید:

ببرّد دل ز جان وز تو نبرّد　　به دیده خاک پایت را بخرد

(همان: ۱۰۱)

اما همین شخصیت، در عمل، بارها برخلاف سخن خویش رفتار می‌کند؛ او در نقطه‌ای حساس، ویس را ترک می‌کند و با «گل» ازدواج می‌کند. سپس از این تصمیم نیز روی برمی‌گرداند و بار دیگر به سوی ویس بازمی‌گردد، اما این بازگشت‌ها هرگز پایدار نیستند. رامین هنگامی که شور عشق بر او غلبه می‌کند، به سوی ویس کشیده می‌شود، اما به محض مواجهه با فشارهای اجتماعی، خطر رسوایی یا میل به تنوع‌طلبی، از ویس فاصله می‌گیرد. چنین رفت‌وآمدهایی که می‌توان آن را «بازگشت‌های ناپایدار» نامید، نشانهٔ ضعف بنیادین رامین در مؤلّفهٔ تعهد است. او به ظاهر با کلمات پرشور، عشق خود را جاودانه می‌خواند، اما در عمل، ثبات و استمرار لازم برای پایداری رابطه را ندارد. حتی در پیوند با «گل» نیز به سرعت بی‌وفایی نشان می‌دهد و او را رها می‌کند.

در مجموع، رامین شخصیتی است که بُعد تعهد در او بیشتر جنبهٔ لفظی و احساسی دارد تا عقلانی و پایدار. عشق او عمدتاً در سطحی هیجانی و لحظه‌ای باقی می‌ماند و از آن پایداری و ثباتی که استرنبرگ برای مؤلّفهٔ تعهد قائل است، فاصله‌ای چشمگیر دارد.

۳. نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف بررسی شخصیت عشقی رامین در منظومهٔ ویس و رامین براساس نظریهٔ مثلث عشق رابرت جی. استرنبرگ انجام شد. یافته‌ها در پاسخ به پرسش‌های پژوهش نشان داد که عشق رامین از هر سه مؤلّفهٔ صمیمیت، شور و تعهد برخوردار است، اما میزان و کیفیت حضور این مؤلّفه‌ها یکسان نیست. در مؤلّفهٔ صمیمیت، برخی عناصر مانند تجربهٔ خوشحالی در کنار معشوق، فهم متقابل، ارتباط

عاطفی، حمایت احساسی و اشتراک زندگی مشاهده می‌شود؛ با این‌حال، عناصری مانند اهتمام پایدار به رفاه معشوق، احترام پایدار و قابلیت اتکا در هنگام نیازمندی، به‌صورت کامل در رفتار او نمود ندارد. در مؤلّفهٔ تعهد نیز اگرچه رامین در مقاطعی برای حفظ رابطهٔ خود با ویس تلاش می‌کند، این تعهد همواره از ثبات و پایداری لازم برخوردار نیست. در مقابل، یافته‌های پژوهش نشان داد که شور و هیجان برجسته‌ترین مؤلفهٔ عشق رامین است. دلباختگی شدید، میل به وصال، بی‌قراری در جدایی و تلاش برای دستیابی به ویس، نقش محوری این مؤلّفه را در رفتار و تصمیم‌های رامین نشان می‌دهد. بنابراین، در پاسخ به پرسش نهایی پژوهش، برآیند سه مؤلّفه نشان می‌دهد که عشق رامین با الگوی «عشق شهوانی» در نظریهٔ استرنبرگ بیشترین انطباق را دارد؛ زیرا شور و هیجان در آن غلبه دارد، درحالی‌که صمیمیت و تعهد به‌صورت کامل و هم‌زمان شکل نگرفته‌اند؛ بر این‌اساس، یافته‌های پژوهش با الگوی نظری استرنبرگ همخوانی دارد و نشان می‌دهد که میزان و ترکیب سه مؤلّفهٔ عشق می‌تواند در تبیین ساختار عاطفی شخصیت‌های ادبی به کار گرفته شود. دربارهٔ رامین نیز یافته‌ها نشان می‌دهد که عشق او را نمی‌توان فاقد صمیمیت یا تعهد دانست، بلکه این دو مؤلّفه در رابطهٔ او حضور دارند و در مقایسه با شور و هیجان، از برجستگی و ثبات کمتری برخوردارند. ازاین‌رو، نظریهٔ مثلث عشق استرنبرگ چارچوبی مناسب برای تبیین ساختار عشق رامین در «ویس و رامین» فراهم می‌سازد.

کتاب‌شناسی

الف: کتاب‌ها

۱) آموزگار، ژاله (۱۳۸۲)، ***ادبیات و فرهنگ ایران باستان***، تهران: معین.

۲) افشارنیا، سیّده فاطمه، سادات موسوی، رقیه (۱۴۰۰)، ***مطالعات تطبیقی در ادبیات عاشقانه***، تهران: دانشگاه الزهرا.

۳) استرنبرگ، رابرت (۱۳۹۶)، ***عشق چیست؟ نظریه‌ای مثلثی دربارهٔ عشق***، ترجمهٔ فرزانه طاهری. تهران: مرکز.

۴) تفضلی، احمد (۱۳۷۶)، ***تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام***، تهران: سخن.

۵) خدایاری‌فرد، محمد و مقدسی، اعظم (۱۳۹۷)، ***روان‌شناسی عشق و روابط عاطفی***، تهران: بعثت.

۶) روشن، محمد (۱۳۷۹)، ***ویس و رامین***، به کوشش محمد روشن، تهران: سروش.

۷) ستوده، علی (۱۳۹۷)، ***روان‌شناسی عشق***، تهران: رشد.

۸) صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۴)، ***تاریخ ادبیات در ایران***، جلد اول، تهران: فردوس.

۹) فرجاد، حسین (۱۳۹۰)، ***روان‌شناسی روابط بین‌فردی***، تهران: روان.

۱۰) فرشیدورد، خسرو (۱۳۶۳)، ***دربارهٔ ادبیات و نقد ادبی***، جلد ۱، تهران: امیرکبیر.

۱۱) فروم، اریک (۱۳۹۲)، ***هنر عشق ورزیدن***، ترجمهٔ اکبر تبریزی، تهران: مروارید.

۱۲) گرگانی، فخرالدین اسعد (۱۳۷۰)، ***ویس و رامین***، به تصحیح محمد روشن، تهران: سخن

ب: مقاله‌ها

۱) شفیعی‌کدکنی، محمدرضا (۱۳۵۲)، ***«انواع ادبی و شعر فارسی»***، نشریهٔ خرد و کوشش، شمارهٔ ۱۱و ۱۲، صص ۹۶ـ ۱۱۵.

۲) روستا، امید (۱۴۰۵)، ***«خوانشی دلوزی از واژهٔ «عشق» در شعر فردوسی و حافظ شیرازی»***، فصل‌نامهٔ بین‌المللی علمی- تخصصی مطالعات زبان فارسی(شفای دل سابق)، دورهٔ۹، شمارهٔ ۲۵، صص ۱-۲۸.

ج: منبع اینترنتی

۱) سایت ای سنج(سنجشگران نسل جوان): https://esanj.ir